

باسمه تعالی

مقدمه واجب..... ۱**ثمره اقوال**..... ۱

۱..... ثمره بین قول به اهمال مقدمه و وجوب مقدمه موصله

۲..... عدم معقولیت ترتب

۲..... بیان اول عدم معقولیت ترتب: اشتراط وجوب ذی المقدمه بر اتیان ذی المقدمه

۲..... اشکال استاد: عدم اشتراط وجوب ذی المقدمه به اتیان ذی المقدمه

۳..... بیان دوم مرحوم خویی: تلازم ترتب با انخرام قاعده تبعیت

۳..... اشکال استاد: تبعیت مقدمه از ذی المقدمه در موارد عدم مانع

۴..... بررسی حرمت مقدمه بنا بر وجوب مطلق مقدمه

موضوع: ثمره قول به اهمال مقدمه / ثمره اقوال / مقدمه واجب

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد ثمره بین قول مرحوم نائینی و صاحب فصول بود. مرحوم نائینی فرمود: بنا بر قول به اهمال مقدمه، برای حرمت داشتن مقدمه، نیاز به ترتب داریم. مرحوم خویی فرمود: تصویر ترتب مرحوم نائینی غیر معقول است. در این جلسه به بررسی مناقشات مرحوم خویی پرداخته می شود.

مقدمه واجب**ثمره اقوال****ثمره بین قول به اهمال مقدمه و وجوب مقدمه موصله**

مرحوم نائینی فرموده است: در مواردی که واجب اهمی داریم و مقدمه حرامی دارد، ارتفاع حرمت مقدمه، مترتب بر اتیان ذی المقدمه می شود و ثبوت حرمت آن، مترتب بر عصیان امر به ذی المقدمه است. در حقیقت موضوع باب ترتب نسبت به حرمت مقدمه در این جا محقق است.

۱ اجود التقریرات، نائینی، ج ۱، ص ۲۴۳.

عدم معقولیت ترتب

مرحوم خویی فرموده است: ترتبی که از ناحیه مرحوم نائینی تصویر شد، معقول نیست. ایشان دو بیان برای ادعای خویش دارند.

بیان اول عدم معقولیت ترتب: اشتراط وجوب ذی مقدمه بر اتیان ذی مقدمه

مرحوم خویی در تعلیقه اجود فرموده است: لازم ترتب حرمت مقدمه بر عصیان ذی مقدمه این است که وجوب ذی مقدمه مشروط به اتیان ذی مقدمه باشد و اشتراط وجوب ذی مقدمه به اتیان ذی مقدمه محال است؛ زیرا:

۱- اناطه وجوب ذی مقدمه به اتیان همان ذی مقدمه معنا ندارد.

۲- جواز عدم اتیان ذی مقدمه لازم می‌آید؛ زیرا وجوب ذی مقدمه مشروط به اتیان مکلف است و مکلف می‌تواند آن را اتیان نکند و وجوب ذی مقدمه فعلی نشود.

بیان مطلب: مفاد ادعای مرحوم خویی این است: اگر حرمت مقدمه، مترتب بر عصیان ذی مقدمه باشد، جواز مقدمه مترتب بر اتیان ذی مقدمه است. اگر جواز مقدمه مترتب بر اتیان ذی مقدمه بشود، معنایش این است که وجوب ذی مقدمه مشروط بر اتیان ذی مقدمه بشود. مثلاً اگر جواز دخول در ملک غیر مشروط به اتیان ذی مقدمه باشد، وجوب انقاز نیز مشروط به اتیان ذی مقدمه است. زیرا وجوب ذی مقدمه منوط به قدرت مکلف است و قدرت مکلف در جایی است که مقدمه جایز باشد و در جایی مقدمه جایز است که مکلف ذی مقدمه را اتیان کند. پس وجوب ذی مقدمه منوط به اتیان ذی مقدمه است.

اشکال استاد: عدم اشتراط وجوب ذی مقدمه به اتیان ذی مقدمه

ما قبول داریم که اگر حرمت مقدمه مترتب بر عصیان ذی مقدمه باشد، باید جواز مقدمه مترتب بر اتیان ذی مقدمه باشد؛ زیرا اگر مکلف ذی مقدمه را اتیان نکند، مقدمه حرام است؛ اما این که لازم است این باشد که وجوب ذی مقدمه مشروط به جواز مقدمه باشد و جواز مقدمه هم مشروط بر اتیان ذی مقدمه باشد، صحیح نیست. به نظر ما وجوب ذی مقدمه منوط به این است که مکلف قدرت بر اتیان ذی مقدمه داشته باشد و اگر مقدمه جوازش به دست مکلف باشد و مکلف با انتخاب اتیان به مقدمه می‌تواند مقدمه را جایز کند، همین مقدار کافی است که ذی مقدمه وجوب داشته باشد.

نظیر این مطلب در جایی است که ذی مقدمه دو مقدمه داشته باشد و یکی از آنها حرام است و دیگری جایز است. در این جا مکلف قدرت بر اتیان ذی مقدمه دارد؛ زیرا مکلف مقدمه جایز را انتخاب می‌کند و وجوب ذی مقدمه منوط به اتیان ذی

المقدمه نیست. در ما نحن فیه نیز این گونه است که مکلف می‌تواند کاری کند که مقدمه، مصداق حرام نشود و قدرت بر انقاز غریق پیدا کند. هر چند که جواز مقدمه در صورتی است که ذی المقدمه اتیان شود ولی اتیان ذی المقدمه در اختیار مکلف است.

پس همان طوری که مولا در مواردی که ذی المقدمه دو مقدمه دارد و یکی از آنها حرام و دیگری مباح است، می‌تواند بگوید ذی المقدمه را اراده کردم، همچنین در این جا نیز مولا می‌تواند بگوید که انقاز غریق واجب است.

ما کلام مرحوم نائینی را صحیح می‌دانیم و بالوجدان کلام ایشان متین است و از طرفی این که مرحوم خویی فرمود: وجوب ذی المقدمه موقوف بر جواز مقدمه است، درست است؛ ولی لازمه آن این نیست که وجوب مشروط به اتیان ذی المقدمه بشود و وجوب ذی المقدمه مطلق است.

بیان دوم مرحوم خویی: تلازم ترتب با انحرام قاعده تبعیت

مرحوم خویی در محاضرات فرموده است: لازمه ترتب حرمت مقدمه بر عصیان ذی المقدمه، انحرام قاعده تبعیت است. ما یک قاعده ای در بحث مقدمه به نام تبعیت داریم؛ یعنی همان طور که اصل وجوب مقدمه، تابع ذی المقدمه است، در اطلاق و اشتراط نیز تابع است. نمی‌شود که وجوب ذی المقدمه، مطلق باشد و وجوب مقدمه مقید باشد. بنا بر این مطلب گفته می‌شود: اگر بنا باشد که حرمت مقدمه مترتب بر عصیان ذی المقدمه باشد انحرام قاعده تبعیت مقدمه از ذی المقدمه لازم می‌آید.

در حقیقت معنای ترتب حرمت بر عصیان ذی المقدمه این است که وجوب ذی المقدمه مشروط به اتیان ذی المقدمه باشد؛ زیرا معنا ندارد که وجوب مقدمه مشروط باشد و ذی المقدمه وجوب مطلق داشته باشد و اجتماع متضادین لازم می‌آید. مثلاً معنا ندارد که دخول در ملک غیر مشروط به عدم عصیان ذی المقدمه است، در حالی که وجوب انقاز مطلق است.

پس لازمه صحت ترتب این است که وجوب مقدمه مشروط باشد و وجوب ذی المقدمه مطلق باشد.

اشکال استاد: تبعیت مقدمه از ذی المقدمه در موارد عدم مانع

اولاً ما قبلاً گفتیم این قاعده را قبول نداریم. ممکن است وجوب مقدمه مشروط و وجوب ذی المقدمه مطلق باشد و بالعکس. ثانیاً اگر وجوب مقدمه در ما نحن فیه مشروط باشد، با قاعده تبعیت تنافی ندارد انحرام لازم نمی‌آید. کسانی که می‌گویند وجوب مقدمه تابع وجوب ذی المقدمه هستند و ادعایشان این است که وقتی مولا اراده ذی المقدمه را کرد، مقدمه را اراده کرده

۱ محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسیم، ج ۲، ص ۴۲۱.

است و همان طوری که مقدمه در اصل اراده تابع است، در کیفیت نیز تابع است؛ پس به هر نحوی که ذی المقدمه را اراده کرده است، مقدمه را نیز همان طور اراده کرده است.

این مطالب بنا بر طبع اولیه قاعده تبعیت است. یعنی فی حد نفسه، مقتضای اولیه قاعده تبعیت، همین مطلب است؛ اما چه بسا این مقتضای اولیه یک مانعی پیدا کند. مرحوم آخوند از کسانی است که می‌فرماید: تبعیت مقدمه از ذی المقدمه، در اطلاق و اشتراط از اصل تبعیت واضح تر است؛ ولی قبول دارد که ممکن است مقدمه ای حرام باشد و این تبعیت از بین برود. مثلاً در جایی که ذی المقدمه اهم است و مقدمه نیز حرام و منحصره باشد، شارع می‌تواند بگوید: اگر مقدمه موصله باشد، آن را اراده کردم و اگر موصله نباشد، مقدمه را اراده نکردم؛ چون مانعی وجود دارد.

نتیجه این می‌شود که در محل کلام، وجوب مقدمه مشروط می‌شود و این مشروط شدن با قاعده تبعیت منافاتی ندارد.

خلاصه کلام این است: بنا بر نظر مرحوم صاحب فصول، در مقدمه حرام منحصر که مقدمه واجب اهم است، برای حرمت مقدمه نیاز به ترتب نیست. بنا بر نظر مرحوم نائینی (اهمال) طبق ادعای مرحوم نائینی نیاز به ترتب وجود دارد؛ اما به نظر ما نیاز به ترتب نیست و اگر نیاز به ترتب بود، طبق نظر مرحوم خویی ترتب معقول نیست؛ ولی به نظر ما ترتب معقول است.

بررسی حرمت مقدمه بنا بر وجوب مطلق مقدمه

اگر قائل به وجوب مطلق مقدمه شدیم، آیا می‌توانیم حرمت را برای دخول در ملک غیر ثابت کنیم یا نه؟ ظاهر کلام مرحوم آخوند این است که حرمت ثابت نمی‌شود؛ زیرا مصداق واجب است.

به نظر ما طبق وجوب مطلق مقدمه، باز هم می‌گوییم: دخول در ملک غیر، در صورت ترک ازاله، حرام است. دلیل وجوب مقدمه وجدان بود و ما از یک مرحله را عبور کردیم و گفتیم بالوجدان مقدمه موصله واجب نیست؛ بلکه مطلق مقدمه واجب است و حق با مرحوم آخوند است؛ اما مقدمه غیر موصله هر چند که حرام باشد، وجدان حکم به وجوب آن نمی‌کند. اگر دخول در ملک غیر مفسده‌دار است و فی حد نفسه حرام است، در صورت ترک ازاله، وجدان حکم به وجوب آن نمی‌کند. ارتکاز بر این است که اگر مولا این مقدمه مفسده‌دار را اراده می‌کند به خاطر انقاز است؛ پس اگر انقاز نباشد، اراده مقدمه را نکرده است. در حقیقت نکته اراده مقدمه مفسده دار، اهمیت ذی المقدمه و ملاک توقف است؛ ولی اگر بنا باشد ذی المقدمه اتیان نشود، حکم به حرمت مفسده می‌شود. ادامه بحث در جلسه آینده.